

ناتمامیت تفسیر بایدگر از حقیقت افلاطونی

خوانشی انتقادی از آموزه افلاطون در باب حقیقت^(۱)

سعید بینای مطلق^۱، سیدمجید کمالی^۲

چکیده

هایدگر در رساله آموزه افلاطون در باب حقیقت، با رجوع به «تمثیل غار» افلاطون بر آن میشود که معنای حقیقت در اندیشه افلاطون نسبت به آنچه یونانیان پیشاسقراطی از حقیقت مراد میکردند، دستخوش دگردیسی میگردد؛ تا آنجا که حقیقت بمتابه «نامستوری»، به حقیقت بعنوان «صدق» و «مطابقت» تقلیل مییابد. هدف نوشتار حاضر تبیین این نکته است که تفسیر هایدگر از حقیقت نزد افلاطون، تمامیت اندیشه افلاطون درباره معنای حقیقت را شامل نمیشود. از اینرو، کوشش میشود، با رجوع به برخی آراء افلاطون در باب مثال «خیر»، مثال «زیبایی»، «وجود» و «حقیقت» (التیا)، برخی موارد ناقض تفسیر هایدگر از معنای حقیقت در نظام فکری افلاطون نشان داده شود. همچنین میکوشیم، نشان دهیم که مواجهه هایدگر

۳۵

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه اصفهان؛ Said_binayemotlagh@yahoo.fr

۲. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ s.m.kamali@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱۲ تاریخ تأیید: ۹۵/۶/۲



با افلاطون، تقلیل‌گراست و فروکاستن معنای حقیقت به صرف صدق و مطابقت، پیش از آنکه دربارهٔ مستندات آراء افلاطون باشد، ناشی از اراده خود هایدگر برای نامگذاری تمامیت تاریخ فکری غربی با عنوان متافیزیک غربی بوده است.

کلیدواژه‌ها: حقیقت (الثیا)، ایده خیر (آگاتون)، نامستوری، وجود، زیبایی، افلاطون، هایدگر

* * *

مقدمه

هایدگر، اگرچه، وجود و زمان را با نقل فرازی از محاوره سوفسطایی آغاز میکند و یا در برخی متون، گریزی به افلاطون میزند، اما تنها در یک نوشته یعنی آموزه *افلاطون در باب حقیقت*^۱ بنحوی صریح به او میپردازد. تفاسیر ارائه شده در این رساله هایدگر، بر این باور مبتنی است که ماجرای فلسفه پس از افلاطون، مجموعه برداشتهای تحریف شده از موضوعات و مضامین فلسفی افلاطونی است. در این میان، معنای «حقیقت»^۲ نزد افلاطون و تفسیری که هایدگر از آن بدست میدهد، بستر مناسبی برای ارزیابی دیدگاه او دربارهٔ افلاطون بطور خاص و تاریخ متافیزیک بنحوی عام را فراهم می‌آورد.

هایدگر در این رساله، بطور خاص تمثیل غار افلاطون را بررسی میکند. او در این مسیر، با تدقیق در مفاهیمی همچون «ادراک»، «تمثل» و «مثال» تلاش میکند، دگردیسی معنای حقیقت در اندیشه افلاطون را نشان دهد. وی این دگردیسی را در تقلیل حقیقت بمناب «نامستوری»^۳، به حقیقت بعنوان «صدق» و «مطابقت» معرفی میکند.^(۲) فرض اصلی نوشتار پیشرو - که تلاش ما معطوف به اثبات آن میباشد - این است که تفسیر هایدگر از حقیقت نزد افلاطون، تمامیت اندیشه افلاطون درباره معنای حقیقت را دربرنمیگیرد ازاینرو، کوشش میشود، با رجوع به برخی آراء افلاطون در باب مثال «خیر»، مثال «زیبایی»، «وجود» و «حقیقت» (الثیا)، برخی موارد ناقص تفسیر هایدگر از حقیقت در نظام فکری افلاطون نشان داده شود.

برای این کار، ابتدا مؤلفه‌های بنیادی رساله *آموزه افلاطون در باب حقیقت* هایدگر را

1. *Platons Lehre von der Wahrheit*
2. *alethia*
3. *unverborgenheit/unhiddenness*

